

تأثیرات پست-مدرنیسم در برنامه‌ریزی شهری به عنوان انتظامی میان‌رشته‌ای

رضا اکبری نوری^۱

راضیه موسوی خورشیدی^۲

محمدرضا گلیج^۳

تاریخ دریافت: ۹۱/۴/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۱/۶/۱۶

چکیده

پست مدرنیسم را می‌توان به عنوان چالشی اساسی در مقابل آموزه‌های مدرنیسم قلمداد کرد که از دهه ۱۹۶۰ به بعد با اتکا به بنیادهای معرفتی خود تأثیری اساسی را بر برنامه‌ریزی شهری به جا گذاشت، به گونه‌ای که برنامه‌ها و اهداف را در برنامه‌ریزی شهری نسبت به دوران مدرن مورد بازخوانی‌های اساسی قرار داد. پست مدرنیسم که برخلاف مدرنیسم بر عدم قطعیت‌ها تکیه داشت تلاش کرد تا با اتکا بر همین مولفه روایت‌های جدیدی را در برنامه‌ریزی شهری در سه زمینه انگیزه، اهداف و چگونگی انجام برنامه‌ها وارد این حوزه گرداند. بر این مبنا چند گانه باوری که ریشه در عدم قطعیت به عنوان باور بنیادین پست مدرن‌ها داشت به عنوان محور اساسی در برنامه‌ریزی‌های جدید مد نظر قرار گرفت. مقاله حاضر تلاش دارد تا با اتکا به روش توصیفی - تحلیلی، خوانش پست مدرن‌ها را به برنامه‌ریزی شهری نسبت به پیش از خود که متعلق به دوران مدرن است مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. به این منظور ابتدا به واکاوی مولفه‌های بنیادی در میان پست مدرن‌ها در این زمینه پرداخته تا بر مبنای آن، رویکرد آن‌ها را به برنامه‌ریزی شهری مورد تحلیل قرار دهیم.

کلیدواژگان: مدرنیسم، پست-مدرنیسم، چندگانه‌باوری، برنامه‌ریزی شهری

۱. استادیار دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب / aber_reza@gmail.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی
r.m.khorshidi@gmail.com

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی شهری دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی
M_golajj@gmail.com/

کلیات پژوهش

۱- مقدمه و طرح مساله

به لحاظ تاریخی تعیین نقطه‌ای دقیق و مشخص برای پست مدرنیسم کار ساده‌ای نیست. چرا که به دلیل وجود برخی از ویژگی‌ها، تمایلات و ریشه‌های پست-مدرنیسم در زمان‌های گذشته حتی در میان غیر پست مدرن‌ها، تعیین نقطه‌ی آغاز این دوره مشکل می‌نماید. زیرا پست-مدرنیسم در واقع در طول دوران مدرنیسم نیز وجود داشته است. اما به نظر می‌رسد که این توافق کلی وجود دارد که گسترش و نمود جهانی این جنبش در خلال دهه ۱۹۸۰، یعنی تقریباً زمانی که نظریه پردازان آغاز به بازگو کردن ادراکات و تجربیات خود از آن نمودند، رخ داده است. به همین جهت نیز اصطلاح پست مدرن به برجستگی هر چه رایج تر برای چیزی در پایان قرن بیستم تبدیل شد. اصطلاح پست مدرن ظاهراً برای اولین بار در ۱۹۱۷ به وسیله فیلسوف آلمانی رودولف پانویتس برای توصیف هیچ گرایی فرهنگ غربی قرن بیستم که مضمونی وام گرفته از نیچه بود به کار رفت. در هر صورت آن چه که مهم است این نکته است که پست مدرنیسم از آغاز پیدایش تاثیرات زیادی را بر حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، هنری، معماری و از جمله مدیریت به جا گذاشت. در همین راستا ارتباط تنگاتنگی بین پست مدرنیسم و شهر به عنوان یک مولفه چند وجهی برقرار است. شهر از آن جهت که مبتلابه حوزه‌های مختلف هنر، آموزش، سرگرمی، تجارت، و دیگر مولفه‌های انسانی و اجتماعی است و موضوع علوم گوناگون، به شدت از مولفه‌ها و آموزه‌های پست مدرنیسم تاثیر پذیرفته است. در این که پست مدرن را نیز چه بخوانیم اجماع مناسبی بین اندیشمندان وجود ندارد. در نظر بعضی پست مدرنیسم مترادف است با آخرین فرار از میراث ملال آور الهیات، متافیزیک، اقتدارگرایی، استعمار، نژاد پرستی و سلطه اروپای مدرن. در نظر بعضی دیگر، پست مدرنیسم معرف کوششی است از سوی روشنفکران ناراضی دست چپی برای نابود ساختن تمدن غربی و بالاخره در نظر بعضی اشاره دارد به جمع کم هوشی از نویسندگان مرموز و مبهم نویس که در حقیقت از چیزی سخن نمی‌گویند.

طی دو دهه آخر قرن بیستم، آگاهی و اشتغال فکری فزاینده‌ای بین نظریه پردازان برنامه‌ریزی، نسبت به رهیافتی که به دلیل اعلام حضور پست مدرنیسم پدید آمد، وجود داشته است. این اشتغال ذهنی از یک سو به مولفه‌های مندرج در پست مدرنیسم و از سوی دیگر به تعیین یا امکان تعیین حد و مرزها و حدود و صغور مربوط به این مکتب باز می‌گردد. پست-مدرنیسم،



فصلنامه علمی-پژوهشی

۳۴

دوره چهارم
شماره ۳
تابستان ۱۳۹۱



عنوانی برای مجموعه‌ای از پدیده‌ها، در یک دوره و یا یک وضعیت است که از نظر شکل، محتوا و هدف، متمایز از مدرنیسم می‌باشد. یکی از حوزه‌های اساسی این تفاوت، مخالفت پست-مدرنیسم با برتری خرد به عنوان تنها راه کسب دانش و با این عقیده مدرنیسم است که یک حقیقت^۱ همگانی و مطلق یا فرا روایت وجود دارد که می‌توان آن را از طریق بکارگیری یک روش علمی همگانی کشف نمود.

از نتایج اعتقادات پست-مدرنیسم می‌توان به: تضعیف باور به ایده‌ی پیشرفت و فردایی بهتر که با بکارگیری خرد حاصل می‌شد، هیچ‌باوری^۲، نسبییت باوری^۳، توجه به گروه‌ها و آرای به حاشیه رانده‌شده^۴، معنویت^۵ و محیط زیست‌گرایی اشاره نمود. از طرف دیگر پست-مدرنیسم به آگاهی و انتقاد از وضعیتی خاص (مدرنیسم) و سبک‌ها و شیوه‌هایی که بیان‌کننده‌ی آن وضعیت است، اشاره دارد و اصطلاحی است که جهت توصیف و نامگذاری چیزی که متعلق به این وضعیت است یا جلوه و نشانه‌ای از آن است، به کار می‌رود. گرچه برخی معتقدند که با وجود تفاوت‌های میان مدرنیسم و پست-مدرنیسم، پست-مدرنیسم در تضاد و تقابل کاملی نسبت به مدرنیسم نیست و حتی در بسیاری از جهات آن را تداوم یا ریشه‌ای ساختن برخی از آراء مدرنیسم نیز می‌دانند.

از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، سه محور در ارتباط با پست-مدرنیسم در برنامه‌ریزی شهری مورد توجه قرار گرفت: نخست، آشنایی با، توصیف و سعی در ایجاد آگاهی و درک از وضعیت پست-مدرنیسم و نظریه‌هایی که در پی داشت. دوم، تأمل در پیامدهای وضعیت پست-مدرنیسم و نظریات منتج از آن بر برنامه‌ریزی و برنامه‌ریزان. و سوم، ارائه پیشنهادهایی برای سازش^۶ و تغییر در برنامه‌ها که اغلب نامنسجم، گسسته، آزمایشی، کوچک و واکنشی بودند. (رک: آل‌مندیگر و تودور، ۲۰۰۲، ص ۱۷۱).

تحت تأثیر رهیافت پست-مدرنیسم و نظریات مرتبط با آن، تغییرات اساسی و مفهومی در آنچه که برنامه‌ریزی شهری تا آن زمان به طور سنتی بدان می‌پرداخت، به وجود آمد. برنامه‌ریزی پست-مدرن، به جای همسان‌سازی و تجویز الگوهای مشترک و همگانی - که در برنامه‌ریزی مدرن وجود داشته است - بر به رسمیت شناختن خرده فرهنگ‌ها و تفاوت‌ها

1. truth
2. nihilism
3. Relativism
4. marginalized groups
5. spirituality
6. adapting

و لحاظ کردن ویژگی‌های منحصر به فرد اجتماعی، فرهنگی و... در مکان‌های خاص و معین تاکید نموده، و با به چالش کشیدن پایه‌ها و اصول مدرن برنامه‌ریزی، با رویکردهای خاص خود به تجویز اصول اساسی برنامه‌ریزی می‌پردازد.

۲- هدف

هدف از این پژوهش در قالب دو محور کلی زیر می‌باشد:

الف) بررسی تاثیرات رهیافت پست-مدرنیسم در برنامه‌ریزی شهری به عنوان انتظامی میان‌رشته‌ای

ب) مرور تاثیرات برنامه‌ریزی پست-مدرن بر تغییر رویه‌های موجود برنامه‌ریزی

۳- روش کار

در این مقاله سعی شده است تا با رویکردی توصیفی-تحلیلی و با مروری بر نظریه‌ها و رهیافت‌های مدرن و پست-مدرن برنامه‌ریزی، تاثیرات رهیافت پست-مدرنیسم بر رویه‌های از پیش موجود برنامه‌ریزی بررسی شود. منابع و اطلاعات نیز از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و جستجوی اینترنتی گردآوری شده است. نمودار تشریح گردش کار نیز به صورت شکل (۱) می‌باشد.



نمودار شماره (۱): روش کار در مقاله

رهیافت پست-مدرنیسم در برنامه‌ریزی شهری

۱- پست-مدرنیسم چیست؟

هرگونه پژوهشی درباره پست-مدرنیسم معمولاً با تلاشی بهبودی در پاسخ به این سوال که «پست-مدرنیسم چیست؟» آغاز می‌شود. این در حالی است که پست-مدرنیسم خود هرگونه پاسخ ساده



فصلنامه علمی-پژوهشی

۳۶

دوره چهارم
شماره ۳
تابستان ۱۳۹۱



به این سوال را مردود می‌داند. تعریف پست-مدرنیسم به دلیل ماهیت خاص این رهیافت، کمی پیچیده، مبهم و دشوار است. بنابراین تلخیص معنای پست مدرنیسم دشوار و به عقیده بعضی غیر ممکن است. نه فقط به این دلیل که عدم توافق بسیاری از میان نویسندگان موسوم به پست مدرنیسم وجود دارد، بلکه به این دلیل که بعضی از پست مدرن‌ها داشتن هر گونه آموزه یا نظریه را انکار می‌کنند. اما بالاخره برای درک این پدیده باید از جایی شروع کرد و در این رابطه جایی بهتر از فهرست کردن وجود ندارد. نخست فهرست کردن مشهور ترین مضامین یا اندیشه‌های مطرح شده در اغلب آثار پست مدرنیستی و پس از آن بررسی انواع مختلف ادعاهای پست مدرنیست‌ها و سرانجام طرح بعضی از مسائل که آن‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد.

پنج مضمون برجسته برای پست مدرن‌ها نقادی موضوعات زیراست: حضور یا حاضر بودن (در مقابل بازنمایی و ساختن)، منشاء (در مقابل پدیده‌ها)، وحدت (در مقابل کثرت) و تعالی هنجارها (در مقابل درونی بودن آن‌ها)، بالاخره این که پست مدرن‌ها نوعاً تحلیلی از پدیده‌ها از طریق «غیریت سازنده»^۱ را پیش می‌نهند.^۲ از میان موارد فوق چهار مورد اول وجه نقادانه پست مدرن‌ها به جهان مدرن است و بخش پنجم و جاهت ایجابی پست مدرن‌هاست. بر همین اساس باید اذعان کرد که پست-مدرنیسم پدیده‌ای چند وجهی است که نسبت دادن هرگونه معنای خاص به آن بسیار مشکل است. در واقع پست-مدرنیسم مفهومی خاص و ویژه ندارد، چراکه به گفته بسیاری از صاحب‌نظران، پست-مدرنیسم در ذات خود در واقع به رسمیت شناختن تفاوت‌ها و تردیدها نسبت به وجود حقیقت خاص است. بنابراین تعریف این واژه، متناقض می‌نماید. (رک: آلمندیگر، ۲۰۰۱، ص ۲۵)؛ اما در یک تعریف ساده دگرگونی در مدرنیسم را می‌توان پست مدرنیسم نامید. به این معنا تجدید نظر در پست مدرنیسم که توسط منتقدین مدرن صورت گرفت رفته رفته خود را به عنوان پست مدرنیسم معرفی کرد. از همین روست که بسیاری از جمله آنتونی گیدنز بر این باورند که به جای اصطلاح پست مدرن باید از اصطلاحاتی چون مابعد مدرن یا پس از مدرن بهره جست.^۳ پس پست مدرنیسم می‌تواند پاسخی باشد مستقیم یا غیر مستقیم به نامتصوری که مدرنیسم تنها در پیش گویانه ترین لحضاتش آگاهی گذرا به آن انداخت. بنابراین نگاه مدرن‌ها که در تلاش بودند تا هر چیزی را به تصور درآورند که معنایی را به ذهن متبادر سازد از سوی پست مدرن‌ها با نقد

1. Constitutive otherness

۲. لارنس کهن، از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، عبدالکریم رشیدیان، نشر نی، چ سوم، تهران ۱۳۸۲، صص ۱۴-۱۸

۳. آنتونی گیدنز، تجدد و تشخص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، صص ۳۰-۳۵



جدیدی روبرو شد.^۱ این موضوع در شهر سازی نیز بسیار رخ نمود و پست مدرن‌ها با طرح‌ها معماری شهری خود بسیاری از حرزهای شهری را از معناهای مشخص خارج ساختند به گونه‌ای که هر کس را با زاویه دید خود روبرو ساخت تا معنای از پیش تعیین شده آن. لذا در معماری انگیزه اصلی پست مدرن‌ها آشکارا همان شکست اجتماعی معماری مدرن «مرگ» اسطوره‌ای آن است.^۲

با این وجود، اصطلاح پست-مدرن به عنوان صفتی عام و همه جانبه برای ارجاع به هر چیزی که آمیزگر^۳، چند فرهنگی و ناهمگون است، استفاده می‌شود و با نوعی تناقض، ابهام و پیچیدگی در ترکیب‌های قدیم و جدید، جهانی و محلی، و سنتی و نوین همراه است. واژه «پست-» بیانگر مسائلی است که در ارتباط با مدرنیسم تغییر یافته‌اند: شاید به عنوان واکنشی به شکل باوری^۴، عدم اعتقاد به اثبات باوری^۵، مخالفت با تمرکزگرایی، پدرسالاری و تخصص‌گرایی، توجه همزمان به گذشته و آینده، مخالفت با فراروایت‌ها^۶ بخصوص فراروایت‌هایی که در ارتباط با پیشرفت، خرد و حقیقت، همگانی هستند. در قیاس با قطعیت جزمی مدرنیسم، پست-مدرنیسم معتقد به ناکامل بودن زمان حال و عدم قطعیت آینده است. (رک: راینشورت، ۲۰۰۶، ص ۴۲) لذا پست-مدرنیسم، به تعبیری، انکار هرگونه ورا-روایت و به عبارتی تردید نسبت به نظریه یا کلیت^۷ است. این تعریف از پست-مدرنیسم، اساس بسیاری از پاسخ‌ها به سوال آغازین را شکل می‌بخشد. گرچه بسیاری از منتقدین پست-مدرنیسم اظهار می‌دارند که:

ارائه این مفهوم از پست-مدرنیسم، خود یک ورا-روایت به نظر می‌رسد و بنابراین، باید این تعریف و حتی خود پست-مدرنیسم را به دیده تردید نگریست. به این ترتیب بسیاری از اندیشمندان پست-مدرن که هر یک به طریقی به تشریح پست-مدرنیسم و ویژگی‌های آن می‌پردازند، خود در دام نوعی تناقض‌گویی از تعریفی که ارائه می‌دهند و اصولی که خود را پایبند بدان می‌دانند، می‌افتند.

1. Ihab Hassan. Post modern ISM: a paracritical bibliography in paracritism: seven speculations of the times(urbana: university of Illinois press, 1975), pp.39-59)

2. Charles Jencks, the language of post modern Architecture(new yourk: Rizolli, 1984. " the Death of modern Architecture" pp9-10

3. eclectic

4. Formalism

5. positivism

6. meta narratives

7. totality



بنابر نظر برخی از منتقدین، نقد پست-مدرنان از مدرنیسم و اعتقاد آنها به نسبییت و هیچ‌باوری^۱ خود درگیر نوعی تناقض است. در مقابل، گروهی دیگر معتقدند که این انتقادات در واقع به معنای قضاوت درباره پست-مدرنیسم توسط استانداردها و معیارهای مدرنیسم بوده است و این در حالی است که باید پست-مدرنیسم را با استانداردهای خودش مورد قضاوت قرار داد.

در هر صورت، پست-مدرنیسم، حقیقت را نسبی فرض نموده (مبنی بر اینکه هیچ‌گونه درست یا غلطی وجود ندارد) و حتی تا آنجا به پیش می‌رود که وجود حقیقت را به کلی انکار می‌نماید. پست-مدرنیسم به عنوان نظریه‌ای اجتماعی، تلاشی گسترده برای تحلیل آثار مدرنیسم، پیش‌فرض‌های نهفته و زیرکار آن و تبعات و تاثیرات آن در طی زمان است. همچنین راهی را برای تفکر درباره زندگی معاصر با حساسیت مربوط به پست-مدرنیسم و همچنین ارائه جایگزین‌هایی برای شیوه‌های تفکر مدرن است. پست-مدرنیسم به عنوان دورانی جدید، به همان اندازه که یک مکتب آمیزگر^۲ بوده، ارتباطی تنگاتنگ با مفاهیم جامعه اطلاعاتی^۳ و آموزه‌های پست-فوردریسم^۴ دارد.

در دوران پست-مدرنیسم تمامی سنت‌ها از درجه‌ی اعتبار برخوردارند و این ناشی از چیزی است که انفجار اطلاعات، دانش سازماندهی شده، ارتباطات جهانی و سیبرنتیک^۵ نامیده می‌شود.

۲- دگرگونی از الگوواره مدرنیسم به الگوواره پست-مدرنیسم

مدرنیته و مدرنیسم در بحث روشنفکری معاصر اشاره‌ای نسبتاً مشخص دارد. این اصطلاح راجع است به تمدن جدیدی که در چند قرن گذشته در اروپا و آمریکای شمالی پیدایش و گسترش یافت و در اوائل قرن بیستم کاملاً آشکار گردید. این نیز بر می‌گردد به این که این تمدن شیوه کاملاً جدیدی را در مطالعه طبیعت و نیز تکنولوژی‌های جدید ماشینی و شیوه‌های تولیدی صنعتی را که به ارتقای بی سابقه سطح زندگی مادی منجر شد رشد داده است. همین شکل از مدرنیته نیز است که امروزه در جهان غیر غربی تحت عنوان توسعه نقش بازی می‌کند. این تمدن مدرن با عناوین دیگری چون: سرمایه داری، سکولاریسم، دموکراسی لیبرال، فرد گرایی، عقل گرایی و انسان گرایی مشخص میشود. بر همین اساس باید در پدیداری این مفاهیم

1. nihilism
2. eclectic school
3. information society
4. Post-Fordism
5. cybernetics



ابهام مندرج در این پدیداری و کاربرد را مد نظر داشت. لیکن مدنیسم نیز هم چون پست مدرنیسم با شیوه‌های خاصی از هنر، حیات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی شناخته می‌شود. طبق نظر برخی صاحب‌نظران، حدوداً از اواخر دهه ۱۹۶۰، تغییری اساسی در اندیشه و فرهنگ غربی از مدرنیسم به پست-مدرنیسم روی داد و برخی این امر را به قدری بنیادی می‌پندارند که گویا تغییری در جهان بینی^۱ یا در الگوواره^۲ رخ داده‌است. این جریان فکری که در ابتدا از عرصه ادبیات و هنر آغاز شد، به مرور تمامی حوزه‌ها را تحت تاثیر خود قرارداد به طوری که اکنون جنبش پست-مدرن دربرگیرنده طیف گسترده‌ای از رشته‌ها و حوزه‌ها شامل هنر، معماری، موسیقی، فیلم، ادبیات، جامعه‌شناسی، ارتباطات، مد، فناوری و آموزش می‌باشد. این تغییر، اهمیت ویژه‌ای برای برنامه‌ریزی شهری دارد، زیرا برنامه‌ریزی شهری و معماری مدرن^۳ یکی از مواضع اصلی است که تغییر از مدرنیسم به پست-مدرنیسم در آن اتفاق افتاده‌است. چارلز جنکس^۴ حتی به شکلی مشخص، لحظه‌ای در تاریخ را به عنوان نقطه پایان مدرنیسم اعلام می‌دارد. از نظر وی ناقوس مرگ مدرنیسم در جولای ۱۹۷۲ به صدا درآمد، یعنی زمانی که ساختمان بلندمرتبه پروت ایگو^۵ در سنت لویی ایالات متحده آمریکا -که پیش‌تر جایزه‌ای به عنوان یک نمونه و الگوی برنامه‌ریزی شهری و معماری مدرن را دریافت داشته بود- توسط مقامات محلی غیر قابل سکونت تشخیص داده و تخریب شد. (تیلور، ۱۹۹۹، ص ۳۳۶)

پست-مدرنیسم را می‌توان به عنوان جنبشی مخالف با سبک‌های هنر و طراحی کارکردی و ساده‌ی مدرن در نظر گرفت.

در معماری، پست-مدرنان عقاید خود را علیه کمیته‌سازی زیبایی‌شناختی، به‌کارگیری اصول هندسی ساده در ساختمان‌ها و برنامه‌های جامع و همچنین علیه عقاید جزمی کارکردباوری^۶ ابراز نمودند. بنابراین معماران پست-مدرن به دنبال بازگرداندن سبک به ساختمان‌های معاصر، غنای معنا، به‌کارگیری عناصر تلفیقی پیچیده، مبهم، نامنسجم و دوپهلو هستند به گونه‌ای که سرزندگی بهم ریخته را به وحدت آشکار ترجیح می‌دهند.

در برنامه‌ریزی شهری نیز، پست-مدرن‌ها پیچیدگی در شهر را در برابر نظم ساده‌ای که

1. world view
2. paradigm
3. Modern
4. Charles Jencks
5. Pruitt- Igoe
6. functionalism



نظریه پردازان شهری مدرن به دنبال آن بودند، مورد تاکید قرار دادند. آنها برزن بندی تک کاربردی^۱ و باز توسعه جامع^۲ در نواحی شهری را که توجه و انعطاف اندکی نسبت به بافت اجتماعی و اقتصادی و سرزندگی مناطق شهری از خود نشان می دادند را مورد اعتراض قرار داده و در مقابل، طرفدار کاربردهای زمین مختلط^۳ و الگوهای شبکه ای ظریف و پیچیده ای از وابستگی های متقابل در داخل خود بودند.

اما مطابق برخی روایت ها، تغییر از مدرنیسم به پست-مدرنیسم به مساله ای عمیق تر از تمایل به بکارگیری پیچیدگی بیشتر در معماری و برنامه ریزی شهری باز می گردد. چراکه گفته می شود نیروی محرکه جنبش مدرن در معماری و برنامه ریزی شهری، جهت گیری روشنفکرانه بنیادینی بوده است که ریشه در روشنگری^۴ اروپایی قرن هجدهم میلادی دارد. این جهان بینی روشنگرانه، باوری خوش بینانه نسبت به پیشرفت بشر بر اساس به کارگیری خرد تحلیلی^۵ و درک علمی داشته است.

تفکر و عمل برنامه ریزی شهری مدرن، فارغ از زیبایی شناسی ماشینی اش، بیانگر این جهان بینی یا پارادایم روشنگری بوده است، و به همین ترتیب نظریه برنامه ریزی پست-مدرن توسط برخی به عنوان انفصالی از این سنت روشنفکری بیان می شود.

چنین دیدگاهی بر دو تغییر مهم از پارادایم مدرن برنامه ریزی شهری به پارادایم پست-مدرن اشاره دارد: یکی در رابطه با پایه های شناخت شناسانه^۶ برنامه ریزی و دیگری در ارتباط با به کارگیری ارزش ها^۷ یا نظریه هنجارین برنامه ریزی^۸. در ارتباط با مورد اول، مدرنیسم مبتنی بر بکارگیری علوم اثباتی، دانش علمی، عقلانیت، تحلیل و مدلسازی کمی است. در حالیکه پست-مدرنیسم معتقد به بکارگیری دانش عملی - دربردارنده دانش علمی، تجربی، شهودی و متنی - از راه های گوناگون کسب دانش است. در ارتباط با مورد دوم، مدرنیسم برنامه ریزی را مدلی «از بالا به پایین» و مقتدرانه، مبتنی بر منافع عمومی و جامعیت می داند، ولی برنامه ریزی پست-مدرن دارای ویژگی های: اجتماع محور، «از پایین به بالا»، سیاسی و مذاکره ای بودن، مخالفت با

1. single use zoning
2. comprehensive redevelopment
3. mixing land use
4. enlightenment
5. analytical reason
6. epistemological basis
7. values
8. normative theory of planning



جامعیت، رد منافع عمومی و همگانی، توجه به تفاوت‌ها و فرهنگ شهری چندگانه باور است. (نگاه کنید به: کبرازیل، ۲۰۰۶، ص ۱۱) در ارتباط با مورد نخست، پست-مدرنیسم معتقد است که: الف) صرفاً عقلانیت و منطبق در تحصیل شناخت و دانش مهم نیستند. ب) شناخت و دانش درباره موضوعی خاص می‌تواند متناقض باشد، زیرا افراد ممکن است دارای دیدگاه‌های مختلفی نسبت به یک موضوع خاص و در یک زمان باشند. همچنین، در تفکر پست-مدرن، دانش (شناخت) دارای ویژگی‌هایی است از قبیل: دانش، آزمایشی، گسسته و چند وجهی بوده و لزوماً عقلانی نیست. دانش به طور اجتماعی و در ذهن شخص ساخته و پرداخته می‌شود. دانش متنی^۱ است و نه چیزی که در گوشه‌ای برای کشف شدن وجود داشته باشد. بنابراین دانش (شناخت) به همان سرعتی که متن، زاویه دید، شخص یا رویدادها و وقایع تغییر می‌کنند، می‌تواند تغییر کند.

در ارتباط با مورد دوم نیز، اگرچه حقیقت نقشی اساسی در تفکر پست-مدرن دارد اما مسأله‌ی آن، جستجوی حقیقت نیست. بلکه تفکر پست-مدرن چیزی را که به عنوان حقیقت پذیرفته شده است را به چالش می‌کشد.

پست-مدرنیسم، «خرَد، عادات، مفاهیم ثابت و ایستا و اصول بدیهی دانش معمول در مدرنیسم» را مورد اعتراض قرار داده و بنابراین دانش را به صورت اشکال غیر جزئی^۲ اندیشه در نظر می‌گیرد و آن را جدا از ارزش‌ها نمی‌داند. (می‌توان دید که این شیوه استدلال تفکر پست-مدرن، اکنون در بسیاری از حوزه‌های فلسفه و علوم اجتماعی مورد عمل قرار گرفته‌اند.) رهیافت پست-مدرن در برنامه‌ریزی بر این عقیده استوار است که یک گونه‌ی انسانی خاص، یک هدف خاص، یک دانش خاص و یک روش خاص برای برنامه‌ریزی وجود ندارد. (رک: تیلور، ۱۹۹۹)

۳- تعریف پست-مدرنیسم در برنامه‌ریزی به عنوان رهیافتی در امتداد و در تقابل با مدرنیسم
بحث درباره ماهیت زمان حال و اینکه اکنون چه چیزی در حال رخ دادن است صرفاً دربردارنده یک لحظه یا رویداد زودگذر تاریخی در قالب یک شکل فرهنگی خاص نیست. بلکه زمان حال دربردارنده دوره‌ای از تغییرات اساسی بشر در گذشته است که زمینه‌ای مناسب برای گذر به زمان حال را فراهم آورده است. بنابراین در تفسیر وقایع و رویدادهای کنونی، باید زنجیره‌ای از تغییرات که ریشه در گذشته دارند را نیز بازشناخت.

1. contextual
2. non-dogmatic



با پذیرش این دیدگاه که دوران حاضر لحظاتی منحصر به فرد یا برشی از زمان نیست، تغییرات اساسی کنونی که در گستره‌ای از مسائل از جمله در شناخت شناسی و اخلاق و در بسیاری از حوزه‌های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی رخ داده است را باید مد نظر قرار داد. از این روی جهت شناخت دوران پست-مدرن در برنامه‌ریزی شهری، باید شرایط دوران نوین^۱ و مسائل و تحولاتی که مقدمات گذار از دوران نوین به پست-مدرن را فراهم آوردند، مورد بررسی و شناسایی واقع شوند.

پست-مدرنیسم در واقع پسایند دوران نوین است؛ دورانی که مبتنی بر فردیت^۲ و معتقد به اصول مطلق بوده و بر روش علمی به عنوان ساختار، استوار بوده است.

گرچه زمان‌های متفاوتی به عنوان آغاز دوران نوین از سوی صاحب‌نظران عنوان می‌شود (مثلاً برخی پیشینه کلاسیک آن را مربوط به متافیزیک یونانی-رومی و برخی دیگر، آغاز آن را مرتبط با نوشته‌های روشنگرانه آگوستین^۳ در قرن چهارم میلادی و تحلیل‌های ریشه‌ای وی از فلسفه‌ی پیشرفت فیزیک، منطق^۴، و اخلاق^۵ نوین می‌دانند)، ولی توافقی عام درباره ظهور مدرنیسم مقارن با عصر روشنگری^۶ و فردگرایی حاصل از آثار کانت^۷، هگل^۸، مارکس^۹ و نیچه^{۱۰} در اوایل قرن هجدهم وجود دارد. (ترنر، ۱۹۹۰، ص ۱۴).

پست-مدرنیسم با پسا-صنعت‌گرایی^{۱۱} مرتبط است. دوره صنعتی به عنوان نتیجه‌ای از تفکر نیوتنی در نظر گرفته می‌شود؛ دوره‌ای که مفاهیم مکانیکی کارایی و کارآمدی مورد توجه بوده و درک آنها از طریق فرآیندهای کاهش‌گری (ساده‌سازی مسائل و فرآیندهای پیچیده به فرآیندهای بسیار ساده و قابل فهم) صورت می‌گرفت. تجارب حاصل از دوران صنعتی (مدرن) و یادگیری از آنها، شالوده‌ای برای کسب دانش جدید در دوران جدید-دورانی که از آن به عنوان پست-مدرن یاد می‌شود- شد.

1. modern
2. individuality
3. Augustine
4. logic
5. ethics
6. enlightenment age
7. Kant
8. Hegel
9. Marx
10. Nietzsche
11. Post-industrialism



در مرکز توجه نظریه پست-مدرن، این مفهوم اساسی وجود دارد آنچه که زمانی فقط در قالب کاهش‌گری^۱ درک می‌شد، اکنون باید در متن وابستگی‌های متقابل^۲ درک شود، بدین معنا که مسائل، مفاهیم و فرآیندها در جهان بسیار پیچیده‌تر، سیال‌تر، متنوع‌تر و مناقشه‌آمیزتر از آن چیزی هستند که قبلاً تصور می‌شد. (۶) از دیدگاهی دیگر، گاهی اوقات شناخت چپستی یک مفهوم با مقایسه آن با آنچه که نیست آسان‌تر است. به عنوان مثال زمانی که اصول نظریه پست-مدرن با اصول نظریه مدرن مقایسه می‌شود، تا حدودی می‌توان ویژگی‌ها و مفاهیم آن را بازشناخت.

مهمترین محورهای فکری پست-مدرنیسم در برابر محورهای فکری مدرنیسم عبارتند از: نفی خردمداری مدرن، نفی واقع‌نمایی علوم، اعتقاد به نسبییت اخلاقی و اجتماعی، تاکید بر تمرکززدایی، رد قدرت‌های مرکزی و رژیم‌های خودکامه، توجه به حقوق بشر، توجه به جنبه‌های کیفی معیارهای زیبایی‌شناختی در کنار معیارهای فنی، توجه به حاشیه‌ها و کشورهای کمتر توسعه یافته، چندگانه باوری، توجه به خرده‌فرهنگ‌ها و مخالفت با حل شدن آنها در فرهنگ‌های مسلط، استفاده پایدار از طبیعت، توجه به پیوستگی زمانی، بنیادستیزی و مخالفت با هر نظریه اجتماعی که مبتنی بر حقیقت جویی باشد، عدم پذیرش هرگونه اصلی برای ایجاد نظم نهایی و ثابت. (کبرازیل و دیگران، ۲۰۰۶).

دو تمایز مهم در پارادایم مدرن برنامه‌ریزی شهری و پارادایم پست-مدرن وجود دارد: یکی در رابطه با پایه‌های شناخت شناسانه^۳ برنامه‌ریزی و دیگری در ارتباط با به‌کارگیری ارزش‌ها^۴ یا نظریه‌های هنجارین برنامه‌ریزی^۵. (۵) انتقاد شناخت شناسانه از مدرنیسم، نخست به دلیل اتکای آن بر عقلانیت و علم، نقشی اساسی در برخی از گرایش‌های پست-مدرنیسم داشته‌است. برنامه‌ریزی مدرن، به دنبال عقلانی‌تر ساختن تصمیمات سیاسی و عمومی بوده‌است. عقلانیتی ابزاری^۶ که به دقت تمام اختیارها و گزینه‌ها را بررسی و ارزیابی می‌کند. به عبارت دیگر، برنامه‌ریزی مدرن عمدتاً متکی بر تسلط فنون و روش‌ها در علوم اجتماعی است و بنابراین تخصص و دانش برنامه‌ریزی، مبتنی بر علوم اثباتی^۷، تحلیل و مدل‌سازی کمی^۸ است.

1. reductionism
2. interrelatedness
3. Epistemological basis
4. values
5. normative theory of planning
6. instrumental rationality
7. positive science
8. quantitative modeling



دوم اینکه، برنامه‌ریزی عقلانی-علمی مدرن، مدلی از «بالا به پایین»^۱ در عمل برنامه‌ریزی است، بدین معنی که در این مدل، حکومت^۲، دارنده تمایلات اصلاح‌طلبانه و پیشرو در جامعه محسوب می‌شود که منافع عمومی را در نظر می‌گیرد و به این ترتیب حکومت، مسئول و مرجع برنامه‌ریزی شهری در جامعه می‌گردد. در همین راستا، برنامه‌ریزی مدرن در راستای تحقق منافع عمومی، به دنبال ویژگی جامعیت بوده‌است تا همه جوانب و ابعاد را در برنامه‌ریزی در نظر گرفته‌باشد.

اما بسیاری از نظریه‌پردازان، نقد پست-مدرنیسم از مدرنیسم را از نظر وجود روابط منسجم و سازگار به شرح زیر مورد سوال قرار داده‌اند:

«پست-مدرنان ابراز می‌دارند که: هدف اصلی در نقدهای پست-مدرنیسم، عقلانیت جنبش مدرن و جستجوی آن برای دستیابی به حقیقت همگانی^۳ است. این در حالی است که تمامی ابرروایت‌ها^۴ مورد تردید هستند زیرا مزیت نسبی یک ابرروایت نسبت به ابرروایت دیگر قابل اثبات نیست و بنابراین باید در برابر هرگونه تلاش برای رسیدن به یک همراهی^۵ و توافق همگانی مقاومت نمود.

اظهار نظر فوق به طور ضمنی هرگونه گفتمان عقلانی را رد می‌کند، زیرا طبق نظر پست-مدرنان هیچ معیاری برای سنجش مزیت نسبی نظریات مختلف نسبت به یکدیگر وجود ندارد و بنابراین هیچ گونه بحث مستدلی درباره نظریه‌های مختلف اصلاً امکان‌پذیر نخواهد بود. (تیلور، همان، ص ۳۳۸)؛ اما فارغ از اینکه چنین موضعی ممکن است نومیدانه به نظر برسد، این استنباط پست-مدرنیسم، عقاید خود را نیز نقض می‌کند. زیرا اگر هیچ معیار عقلانی برای سنجش حقیقت و درستی یک نظریه وجود نداشته باشد، بنابراین هیچ گونه دلیل منطقی برای پذیرش این عقیده‌ی پست-مدرن که «مزیت نسبی یک ابرروایت نسبت به ابرروایت دیگر قابل اثبات نیست» وجود ندارد، زیرا خود نیز به تجویز یک ابرروایت بر سایر روایت‌های نظری پرداخته است.»

بنابراین، این فرض پست-مدرنیسم که هیچ گونه معیار منطقی برای سنجش مزایای نسبی نظریه‌ها بر یکدیگر وجود ندارد، از سوی بسیاری از نظریه‌پردازان مردود شناخته شده و آن را

1. Top-down
2. state
3. universal truth
4. meta-narratives
5. consensus



متناقض دانسته‌اند. این نظریه پردازان معتقدند که: «این دانش و تجربه اجتماعات محلی است که حتی اگر علمی هم نباشند، باید در داوری‌های برنامه‌ریزی عملی مورد استفاده قرار گیرند.» در ارتباط با مورد دوم (نظریه‌های برنامه‌ریزی) نیز پست-مدرنان استدلال می‌کنند که جهان و تجربه انسان‌ها از آن، بسیار پیچیده‌تر و حساس‌تر از چیزی است که به طور معمول توسط مدرنیسم درک می‌شود. بنابر عقیده پست-مدرنان، تجربه مردم از مکان‌ها و کیفیات آن‌ها، بسیار متفاوت‌تر و گسترده‌تر از طرح‌های مطلق مدرنان برای شهرهاست.

در مقابل تاکید برنامه‌ریزان مدرن بر سادگی، نظم، وحدت، آراستگی، جامعیت و کل‌گرایی، برنامه‌ریزان پست-مدرن، پیچیدگی، تمایز، تنوع و چندگانه‌باوری^۱ را ارج می‌نهند و بر این عقیده‌اند که هیچ‌گونه‌ی محیطی و شهر آرمانی خاصی برای انسان‌ها در کل وجود ندارد. (یونگ، ۲۰۰۸).

در مقابل، در برابر هر یک از این ویژگی‌های شناخت شناسانه و هنجارین در برنامه‌ریزی مدرن، گزینه‌های پست-مدرن شکل گرفته‌اند (جدول شماره ۱). در برابر مدل عقلانی، پست-مدرنان بر این امر تاکید دارند که: گرچه عقلانیت می‌تواند مفهوم مفیدی باشد ولی برنامه‌ریزی نیازمند اتکای بیشتر بر دانش عملی^۲ است. دانش عملی طیف وسیع‌تر و گسترده‌تری از دانش و تجربه را نسبت به دانش علمی صرف دربرمی‌گیرد و می‌تواند شامل دانش‌های شهودی^۳، متنی^۴ و تجربی^۵ باشد که از راه‌های مختلف کلام، سروده‌ها، داستان‌ها و اشکال مختلف بصری حاصل می‌شوند.

همچنین در برنامه‌ریزی «حکومت-محور» و از «بالا به پایین»، پست-مدرنان معتقد به حرکت به سمت برنامه‌ریزی «مبتنی بر اجتماع»^۶ و از «پایین به بالا» هستند. آنها بر این باورند که برنامه‌ریزی دیگر عملی جامع، یکپارچه و هماهنگ نیست بلکه بیشتر امری سیاسی و مذاکره‌ای^۷ است و بیش از آنکه سند-محور باشد، مردم-محور است.

شهرهای مدرن به‌طور فزاینده‌ای متشکل از گروه‌های نژادی و اجتماعی گوناگون با فرهنگ‌ها و منافع متفاوت می‌باشند. بر این اساس، برنامه‌ریزی اجتماع-بنیاد پست-مدرن که

1. Pluralism
2. practical
3. intuitive
4. contextual
5. experimental
6. Community-based
7. negotiated

نسبت به تفاوت‌های فرهنگی حساس است، ایده‌ی منافع عمومی فراگیر را رد می‌کند، چراکه این ایده، تفاوت‌ها را نادیده می‌انگارد. در عوض، برنامه‌ریزی پست-مدرن نوع جدیدی از برنامه‌ریزی چند-فرهنگی را مورد تاکید قرار می‌دهد. (راینشورت، ۲۰۰۶، ص ۴۷).

جدول شماره ۱: مقایسه تقابل‌های مدرنیسم و پست-مدرنیسم

مدرنیسم	پست-مدرنیسم
هدف	بازی
سلسله مراتب	هرج و مرج (آشوب)
برتری / تسلط	فرسودگی / تحلیل قوا
فاصله	مشارکت
تمرکزگرایی	تمرکززدایی
طبقه / ... مرز	میان متن / متن
استعاره	کنایه
فراروایت	روایت محلی
خواندن	نوشتن
مردانه	دو جنسیتی
پارانویا	اسکیزوفرنی
علت / منشا	اثر / تمایز
واحد	متعدد
وضوح	ابهام
اجتماع	توزیع
تولید	شبیه‌سازی
مرکز	حاشیه
شفافیت	ماتی
تاریخ	تبارشناسی
واقعیت	فراواقعیت
بنیادباوری	هیچ‌باوری

ماخذ: آلمندیگر، ۲۰۰۱



۴- نقش محوری «فرهنگ» در جهت‌گیری‌های برنامه‌ریزی پست-مدرن

رهیافت پست-مدرنیسم^۱ در برنامه‌ریزی، مبتنی بر تنوع و تمایز^۲ است. بدین ترتیب، برنامه‌ریزی بازتاب‌دهنده‌ی تمایزات و ویژگی‌های منحصربه‌فرد اجتماعی، تاریخی، زیست محیطی، بوم شناختی و ... مکان‌های خاص می‌باشد.

از دیدگاه پست-مدرنان: «درواقع این فرهنگ خاص هر منطقه است که باید پایه‌ی تأکيدات و پاسخ‌های برنامه‌ریزی به الزامات محیط مورد برنامه‌ریزی باشد. مفاهیم عام هویتی که به عنوان مزیت‌های رقابتی هر منطقه عمل می‌کنند و راهنمای برنامه‌ریزی هستند، باید مبتنی بر فرهنگ، فرآیندهای مشارکتی و بنیان‌های اخلاقی خاص هر منطقه باشند.» (نگاه کنید به تیلور، ۱۹۹۹).

در دیدگاه مدرن، تفسیر فرهنگ با تأکید بر اهمیت حاکمیت طبقاتی و شیوه‌های زندگی طبقات مشخص اجتماعی و درآمدی در شهرها و کاهش جمعیت در روستا به نفع افزایش جمعیت در شهرها همراه بوده است. در حالیکه در تفکر پست-مدرن، سن، جمعیت، جهت‌گیری‌های جنسی، نژاد، قومیت، و دیگر منشاها^۳ تبعیض اجتماعی، به عنوان خرده فرهنگ‌های شهری مورد توجه قرار گرفته و بر اهمیت فرهنگ‌های محلی بیش از طبقه‌بندی‌های جهانی تأکید شده است. (آلمندیگر، ۲۰۰۱، ص ۱۵۵).

پست-مدرنیسم تصور و درک نظری جدیدی در فرآیندهای برنامه‌ریزی به وجود آورده و روابط اجتماعی و فرهنگی را در اسناد برنامه‌ها مدنظر قرار می‌دهد. این ره‌یافت به برنامه‌ریزی روحی دوباره داده و آن را از میراث فرهنگ زدوده‌ی مدرنیسم^۴ و تأکید بیش از حد بر امور فنی و ابزاری، رهایی بخشیده است. ارتباط علی میان عقاید پست-مدرنیسم و فرهنگ، اساسی است. گرچه این امر ممکن است کمی مبهم به نظر آید. (۱۰)

کردمان^۵ (عمل) پست-مدرن مبتنی بر روش‌های خاص خود در کسب شناخت و دانش است و بر نظریه برنامه‌ریزی^۶ نیز تاثیر گذارده است. تفکر پست-مدرن، منشا بسیاری از نظرها و اندیشه‌هایی است که به تفسیر رویه‌های اجتماعی و گرایش‌های فرهنگی می‌پردازند و به عنوان شالوده‌ای برای تلفیق فرهنگ در برنامه‌ریزی مفید هستند و بدین طریق می‌توان شناخت‌های فرهنگی و ره‌یافت‌های فرهنگی متنوع را در برنامه‌ریزی گنجانند.

1. Post Modernism
2. diversity
3. Modernism
4. praxis
5. Planning theory



فصلنامه علمی-پژوهشی

۴۸

دوره چهارم
شماره ۳
تابستان ۱۳۹۱



امروزه چشم‌اندازها و مفاهیم مربوط به رهیافت پست-مدرن با برنامه‌ریزی تلفیق شده و اغلب به صورت بخشی و ناآگاهانه در فرآیندهای تدوین و بررسی اسناد قانونی برنامه‌ریزی مورد استفاده قرار می‌گیرند. مفاهیم این رهیافت در تمامی سطوح برنامه‌ها جاری بوده و چشم‌انداز راهبردی، اهداف، اولویت‌ها و رؤس ملاحظات آنها را تشکیل می‌دهند. به عنوان مثال، اسناد برنامه‌های هر منطقه‌ای، دربرگیرنده تاریخ و سنت‌های آن منطقه نیز می‌باشند. عنوان پست-مدرنیسم معرف تغییر در فرهنگ است که با گذر زمان روی می‌دهد. این امر را می‌توان با تعریف علیت^۱، شناخت تغییرات فرهنگی^۲ و انگاشت^۳ کلی و اساسی پست-مدرنیسم درک نمود:

علیت: به عنوان آنچه که باعث تغییرات می‌شود، تعریف می‌گردد. تغییرات از طریق شیوه-های ارتباطی روی می‌دهند. بزرگ‌ترین تغییری که در قرن گذشته روی داد، توسعه یک جامعه جهانی با استفاده از اینترنت بود. در گذشته نیز تغییرات در جامعه با شیوه‌های ارتباطی مرتبط بوده‌اند، از جمله تغییرات فناوری مانند اختراع ماشین چاپ توسط گوتنبرگ^۴ که کتاب‌ها را در اختیار مردم عادی قرار داد و با توانمندسازی آنها، جهان را دگرگون ساخت.

تغییرات فرهنگی: در قالب امواج روی می‌دهند. پست-مدرنیسم به عنوان تغییری فرهنگی، از دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در مباحثاتی درباره معماری و پست-مدرنیسم مطرح شد. به مرور زمان انگاشت‌ها و نظریاتی که در حاشیه قرار داشتند بر این مباحثات تأثیر گذارده و نهایتاً در مقیاسی وسیع گسترده شده و کل جامعه را متأثر می‌سازند.

انگاشت اساسی در پست-مدرنیسم: در پست-مدرنیسم همه چیز نسبی و ساخت بندی شکنانه^۵ است. اصطلاح پست-مدرنیسم از دو بخش اصلی «پست-»^۶ و «مدرنیسم»^۷ تشکیل می‌شود. «پست-» از نظر فلسفی بر اساس اندیشه‌هایی از قلمروهای چندگانه و منابع مختلف که ساخت بندی شکنی باوری^۸ را به عنوان شیوه عمل اختیار کرده‌اند، بنا می‌شود.

ساخت بندی شکنی یک ابزار نیرزمند پست-مدرنیسم جهت به زیر سوال بردن عقاید رایج

1. causality
2. Cultural shifts
3. concept
4. Guttenberg
5. De constructive
6. post
7. modernism
8. deconstructionism



و پذیرفته شده است. یعنی به چالش کشیدن این که چه چیزی باید به عنوان امری درست، پذیرفته شده یا رد شود. در پست-مدرنیسم هیچ گونه هنجار یا حقیقت همگانی که بتوان بر اساس آن اعتبار دانشی خاص را سنجید وجود ندارد؛ بلکه پست-مدرنیسم به دنبال تعریف حقیقت به عنوان اختیارها و گزینه‌های چندگانه^۱ می‌باشد و نه به عنوان امری مطلق و یگانه. تاکید پست-مدرنیسم بر تنوع، تمایز، چندگانه باوری و چند فرهنگی باوری^۲ با آرمان‌های سیاسی لیبرالیسم همراه است؛ همانگونه که لیبرالیسم معتقد به وجود جامعه‌ای چندگانه است که در آن افراد به طور آزادانه و با شیوه‌های گوناگون به ابراز خود می‌پردازند. از این دیدگاه، ویژگی هنجاری پست-مدرنیسم ممکن است مبتنی بر نظام بازار آزاد و لیبرال در برنامه‌ریزی - در تقابل با تمرکزگرایی دولت مرکزی در اشکال سوسیال و سوسیال دموکرات که مرتبط به برنامه‌ریزی مدرن است - باشد.

۵- زمینه‌ها و جریان‌های فکری موثر در شکل‌گیری برنامه‌ریزی پست-مدرن

بسیار قبل‌تر از آنکه واژه‌ی پست-مدرنیسم وارد گفتمان برنامه‌ریزی شود، اولین ضربه‌ها بر مجموعه‌ای از رویه‌های معمول برنامه‌ریزی که شامل آمیزه‌ای از خیال‌باوری^۳، شور مذهبی، ترس‌های بورژوازی، ارزش‌های طبقه متوسط جامعه، عقل‌باوری، تخصص‌گرایی مردسالارانه و جامعیت^۴ بوده است، وارد آمد. این ضربه‌ها بدون هیچ نظام خاصی و در عین حال که در چارچوب و قالبی مدرن قرار داشتند، ولی در واقع انشعابات از پست-مدرنیسم بودند از جمله: حملاتی که توسط جیکوبز^۵ (۱۹۶۱) و سنت^۶ (۱۹۷۳) بر مفاهیم تخصص‌گرایی، خرد برنامه‌ریزی متخصص و کاربست‌های برنامه‌ریزی وارد شد. (که به عنوان شالوده شکل‌گیری گرایش‌های جدید برنامه‌ریزی شهری در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ محسوب می‌شوند). انتقادهایی که توسط لیندبلوم^۷ (۱۹۵۹)، اتزیونی^۸ (۱۹۷۳)، و دیویدوف^۹ (۱۹۷۳) از فرآیند برنامه‌ریزی جامع-عقلانی صورت گرفت، و مطرح شدن گزینه‌هایی مانند رهیافت‌های

1. multiple alternatives
2. multi culturalism
3. utopianism
4. comprehensiveness
5. Jacobs
6. Sennett
7. Lindblom
8. Etzioni
9. Davidoff

اندک‌افزا، پوشش مختلط^۲ و چندگانه باوری^۳ در برنامه‌ریزی/چندگانه باوری برنامه‌ها که نه تنها برتری مدل جامع را تضعیف نمود، بلکه ضربه‌ای نیز بر اندیشه/ آرمان فرآیند برنامه‌ریزی همگانی^۴ وارد آورد.

رهیافت‌های برنامه‌ریزی و کالتی^۵ دیویدوف (۱۹۶۵) و برنامه‌ریزی مساوات‌خواه^۶ کرومهلز^۷ (۱۹۸۲) که در آنها تاکید و تمرکز برنامه‌ریزی از مسائل کارکردی، فنی و کاربرد زمین^۸ به سمت مسائل سیاسی و اجتماعی تغییر یافت تا واقعیت تفاوت^۹ و سوال‌های سیاسی از قبیل این که: چه کسی، چه چیزی به دست می‌آورد، چه زمانی و کجا و توسط چه کسی و چگونه درباره این مسائل تصمیم‌گیری می‌شود، را دربر گیرد.

مدل برنامه‌ریزی داد و ستد مآبانه^{۱۰} فریدمن^{۱۱} (۱۹۷۳) که در آن بر اهمیت گوش دادن^{۱۲} و یادگیری متخصصان از مردم و بالعکس تاکید شده بود.

انتقاد مارکسیست‌هایی^{۱۳} چون کستلز^{۱۴} (۱۹۷۸)، اسکات^{۱۵}، و روئیس^{۱۶} (۱۹۷۷) و فاینشتاین^{۱۷} (۱۹۸۲) از برنامه‌ریزی به عنوان ابزاری در خدمت قدرت، که دیدگاه برنامه‌ریزی به عنوان یک فرآیند رها از ارزش^{۱۸}، تکنوکراتیک^{۱۹} و در خدمت منفعت عمومی را مورد سوال قرار می‌دهند. از نیمه دوم دهه ۱۹۸۰، روایت‌هایی در ارتباط با پست-مدرنیسم نگاشته شدند که مبتنی بر سه محور بودند: نخست، آشنایی با، توصیف و سعی در ایجاد آگاهی و درک از وضعیت

1. incrementalist
2. mixed scanning
3. pluralism
4. universal planning
5. advocacy planning
6. equity planning
7. Krumholz
8. land use
9. difference
10. transactive planning.
11. Friedman
12. listening
13. Marxists
14. Castells
15. Scott
16. Roweis
17. Fainstein
18. value free
19. technocratic





پست-مدرنیسم و نظریه‌هایی که در پی داشت. دوم، تأمل در پیامدهای وضعیت پست-مدرنیسم و نظریات منتج از آن بر برنامه‌ریزی و برنامه‌ریزان. و سوم، ارائه پیشنهادهایی برای سازش^۱ و تغییر که اغلب نامنسجم، گسسته، آزمایشی، کوچک و واکنشی بودند. در این متون، پست-مدرنیسم به عنوان روایتی تاریک و مبهم مطرح می‌شد که:

تمامی نظریه‌ها و روایت‌های کلان را رد می‌کرد؛

تمایل به گسستگی، چندپارگی، و نسیت‌گرایی فراگیر داشت؛

تمامی برنامه‌های مبتنی بر عقلانیت و خرد را نفی می‌نمود؛

عمل جمعی^۲ جهت دستیابی به اهداف را ضروری می‌دانست؛

و بر اهمیت بافت محلی^۳ و محیط، حفظ تنوع و چندگانگی - که باعث می‌شود اجتماعات محلی بتوانند به ویژگی‌ها و هویتی منحصر به خود دست یابند- تأکید می‌نمود.

بدین ترتیب استدلال می‌شد که تعهد برنامه‌ریزی نسبت به عدالت اجتماعی و «تحقق آینده‌ای بهتر» - با پذیرش روش‌های گوناگون در کسب شناخت و دانش و با توجه نمودن به آراء و عقاید گوناگون در جامعه، و با تأکید بر این امر که در تعیین مسیر آینده باید قدرت و فرصت اظهار نظرهای بسیار بیشتری به اجتماعات داده شود- بیش از پیش مستحکم گردد.

۶- نقدهای پست-مدرنیسم از پایه‌های مدرن برنامه‌ریزی

پست-مدرنان در نقدهای خود، «قسمت تاریک» برنامه‌ریزی را مورد بررسی قرار داده‌اند که بر مبنای تحلیل مکتب فرانکفورت^۴ و نیچه‌ای^۵ از «شمشیر دولبه‌ی مدرنیسم» قرار دارد. آنها استدلال می‌کنند که گرچه برنامه‌ریزی با آرمان‌های پیشروی متمایز و گوناگونی تکامل یافته‌است، اما یک هم‌رایی^۶ قابل تشخیص در زمینه توسعه اندیشه و ظهور حرفه برنامه‌ریزی وجود دارد و آن این است که: «برنامه‌ریزی باید بیش از هر چیز دیگری به ارتقای شرایط زندگی (عمدتاً کالبدی) مردم بپردازد.»

پست-مدرنان معتقدند «برنامه‌ریزی به عنوان شمشیری دولبه، به اندازه‌ای که ممکن است پیشرو و مترقی باشد، به همان اندازه نیز می‌تواند واپس‌گرا باشد. در جوامع چندگانه باور،

1. adapting
2. collective action
3. local content
4. Frankfurt school
5. Nietzschean
6. consensus



تغییرات و تفاوت‌ها توسط سازوکارهای بازار^۱ صورت می‌گیرد ولی در جوامع به شدت طبقاتی، ساز و کارهایی چون برنامه‌ریزی منجر به مقاومت در برابر تغییر، و تحکیم تقسیمات و طبقه‌بندی‌ها می‌شوند.»

آنها همچنین چهار بُعد اساسی برنامه‌ریزی مدرن و ویژگی‌های آنها را به شرح زیر مورد نقد قرار می‌دهند:

سرزمینی: در برنامه‌ریزی مدرن، برنامه‌ها و سیاست‌ها، تعیین‌کننده کاربرد زمین هستند که این امر می‌تواند گروه‌های ضعیف‌تر و اقلیت‌های جامعه را در چنین جوامع طبقاتی، بیش از پیش مهار نماید. این مساله ممکن است از طریق محدود کردن سکونتگاه‌های گروه‌های اقلیت و سکونت اعضای گروه‌های اکثریت جامعه در آن مکان‌ها و در نتیجه، برهم خوردن همگونی فرهنگی ناحیه صورت گیرد. همچنین تفکیک محدوده بر اساس طبقه اجتماعی، نژاد و قومیت، از طریق سیاست‌های کاربرد زمین، منجر به تشدید تمایزات و تقویت وضعیت موجود می‌گردد. روندهای برنامه‌ریزی: گرچه برنامه‌ریزی می‌تواند به طور مستقیم روابط قدرت را از طریق سرشت ارتباطی^۲ خود متأثر سازد، اما فرآیندها نیز سطح و میزان مشارکت^۳ و مذاکره^۴ را تحت تاثیر قرار می‌دهند. فرآیندهای برنامه‌ریزی مدرن منجر به طرد گروه‌ها و اقلیت‌ها شده و به گسترش و تشدید جدایی‌گزینی و محرومیت منجر می‌شود.

بعد اجتماعی - اقتصادی: برنامه‌ریزی مدرن به عنوان شکلی از مهار و تسلط اجتماعی - اقتصادی، با تعیین مسیرهای گوناگون توسعه و هزینه‌ها و فایده‌های آن مطابق با منافع گروه‌های مسلط جامعه، منجر به حفظ و تشدید شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی بین طبقات گوناگون جامعه می‌گردد.

فرهنگ: در برنامه‌ریزی مدرن، معمولاً یک فرهنگ مرکزی و مسلط بر فرهنگ‌های اقلیت ترجیح داده می‌شود و بنابراین، شکل دیگری از کنترل نژادی و اجتماعی تشکیل می‌گردد. برنامه‌ریزی مدرن، با ایجاد الگوهای سکونتی، اسکان یا پراکنش جمعیت‌های معین، و با ایجاد خدمات مسکن و تسهیلات مربوط به گروه‌های قومی، نژادی و اجتماعی در مکان‌های خاص و نظارت بر ویژگی‌ها و هنجارهای مکان‌های عمومی شهری^۵ منجر به کوچک سازی و از بین رفتن فرهنگ‌های پیرامونی و در حاشیه می‌گردد.

1. market mechanisms
2. communicative nature
3. participation
4. negotiation
5. urban public places



البته اهمیت هر یک از این چهار بُعد در حکومت‌ها و سیستم‌های مختلف متفاوت است. دغدغه اصلی پست-مدرنان این است که در جوامع نوین^۱، بازار عمدتاً بر برنامه‌ریزی مسلط است و برنامه‌ریزی در خدمت ساز و کار بازار قرار دارد. آنها معتقدند که برنامه‌ریزی باید دارای مقاصد اجتماعی همچون کاهش نابرابری^۲، افزایش مشارکت و حفظ محیط زیست باشد.

۷- تجویز پست-مدرنیسم برای برنامه‌ریزی

گرچه تمایز و مرز شخصی میان رهیافت‌های تجویزی و تحلیلی برنامه‌ریزی وجود ندارد و غالباً با هم و در کنار هم قرار می‌گیرند، برخی از صاحب‌نظران در پژوهش‌های خود به دنبال تجویزی جهت دستیابی به برنامه‌ریزی پست-مدرن بوده‌اند؛ تجویزهایی که غالباً جزء به جزء، مشروط، غیر خطی و به دور از هرگونه جامعیت، یکانگی و اقتدار است.

در زمینه نظری برنامه‌ریزی پست-مدرن، آنها سه اصل اساسی را مد نظر قرار داده‌اند: نخست اینکه نظریه‌های برنامه‌ریزی پست-مدرن جهت دوری از ارائه یک راه منفرد و کلیت‌گرا برای کسب دانش، باید با گستردگی و انعطافی شناخت‌شناسانه پرورده شوند. دوم اینکه چنین گستردگی شناخت‌شناسانه‌ای^۳ باید به عنوان پایه‌ای برای درک واقعیت اجتماعی که در بردارنده چندپارگی، تنوع و تمایز است مورد استفاده قرار گیرد. این امر در واقع شکلی از اندک‌افزایی^۴ و چندپارگی سیاسی^۵ (وجود احزاب و گروه‌های سیاسی مختلف) را توصیه می‌کند. مورد آخر که حاصل نظرات انتقادی گروهی از نظریه‌پردازان پست-مدرن است، شامل توجه به سیاست مرجع در جامعه، محیط زیست فارغ از اقتدار و زورگویی و سیاست‌های فرهنگی وابسته به محل، موقعیت، مکان و متن است.

اما در حوزه عملی پنج اصل اساسی که باید مورد توجه قرار گیرند عبارتند از:

عدالت اجتماعی^۶: انگاشت‌های رایج درباره عدالت اجتماعی، معمولاً با برآیندهای عملکرد بازار برابر پنداشته می‌شوند. اما پست-مدرنان تعریف گسترده‌تری از بی‌عدالتی و نابرابری^۷ ارائه می‌دهند که فقط به مسائل اقتصادی و کالا محدود نمی‌شود. در این زمینه، مطالعات جنسیتی و نقدهای فمینیستی^۸ به عنوان یکی از رهیافت‌هایی است که بی‌عدالتی را با گونه‌ای

1. modern societies
2. in equality
3. epistemological
4. incrementalism
5. political fragmentation
6. social justice
7. inequality
8. Feminism critiques



دیگر از استثمار، مخصوصاً با اشکال استعمارگری فرهنگی^۱ و خشونت علیه تنوع فزاینده‌ی جهانی، مرتبط می‌داند.

سیاست تفاوت: این سیاست، سیاست ویژه‌ای مبتنی بر تفاوت و تعهد به شمولیت افراد و گروه‌ها و از طریق بحث و مذاکره می‌باشد. چنین تعهدی باید بر جنبه‌های مثبت تفاوت‌ها تاکید کرده و بر ویژگی‌ها و امور محلی تمرکز نماید. با بکارگیری چنین سیاستی، گروه‌ها در سیاست‌های ائتلافی گسترده‌تری مشارکت می‌کنند تا به اهدافی مانند عدالت اجتماعی دست یابند. سیاست تفاوت، سیاستی گسترده و فراگیر است تا گروه‌های اجتماعی و فرهنگی را دربر گیرد و نه اینکه آنها را محروم کند.

شهروندی: وضعیت غریب بسیاری از شهروندان در اجتماعاتی که به طور فزاینده‌ای چند پاره شده‌اند، نیاز به تعریف انگاشتی روان‌تر از شهروندی را بیان می‌دارد که باید به طور پیوسته بازتعریف و باز تفسیر شود؛ انگاشت جدیدی از شهروندی که باید در مقابل رهیافت‌های همسان‌کننده‌ی شهروندی کنونی قرار گیرد و چارچوب‌های پذیرفته شده و عام شهروندی را تغییر دهد. نظر/ آرمان اجتماع: بر مبنای انگاشت جدید و فرد-باور شهروندی، باید انگاشت جدید و اصلاح شده‌ای از اجتماع ارائه گردد. انگاشتی که از همگون سازی جوامع امتناع ورزیده و در مقابل، طرفدار جوامع چندگانه و متنوع باشد.

حرکت از منفعت عمومی^۲ به سمت یک فرهنگ شهری^۳: برنامه‌ریزی مدرن مبتنی بر برداشتی مبهم، کلی و جامع از منفعت عمومی است و برنامه‌ریزان مدرن نیز در پی دستیابی به منافع و اهدافی هستند که فرض می‌شود به طور عام مورد توافق عموم قرار دارند. این فرض پایه، معتقد به وجود میزان بالایی از همگونی و مشابهت در علایق و منافع افراد در جامعه است. در مقابل، پست-مدرنان این فرض را مورد انتقاد قرار داده و بر وجود منافع عمومی ناهمگون در جامعه تاکید می‌نمایند. آنها استدلال می‌کنند که این ناهمگونی در واقع، از هم گسیختگی و چندپارگی سیاست و تضاد و تقابل افراد و گروه‌ها با یکدیگر نیست، بلکه به نوعی توزیع قدرت محسوب می‌شود. در همین راستا، «رهیافت همکارانه»^۴ جهت دستیابی به سیاستی چندگانه باور و با شمولیت گسترده‌تر، مطرح می‌گردد.

فرض بر این است که فرصت اظهار نظر دادن به افراد جامعه، برآیندها و فرآیندهای موجود

1. cultural imperialism
2. public interest
3. civil culture
4. collaborative approach

را به سمت ظهور برخی از انگاشت‌های مربوط به عدالت تغییر می‌دهد. و بنابراین «منفعت عمومی» در واقع تبدیل به «فرهنگ شهری» چندگانه باورتر و بازتر از پیش می‌گردد. اصول یادشده در برنامه‌ریزی پست-مدرن، جهت دستیابی به تعریفی سیاسی‌تر و گسترده‌تر از برنامه‌ریزی در کاربست‌ها و قلمروهای آن می‌باشد. این شکل جدید برنامه‌ریزی، رهیافتی آمیزگر است که در بردارنده بسیج^۱، اعتراض‌ها، اعتصاب‌ها، اعمال نافرمانی مدنی^۲، سازماندهی اجتماع، پژوهش و مدافعه حرفه‌ای^۳، تبلیغات، پیشنهاد و تدوین قوانین و برنامه‌های مداخله اجتماعی^۴ است. این رهیافت، شکلی جدید از عقلانیت را برای تکمیل عقلانیت فنی^۵ به کار می‌گیرد؛ عقلانیتی که بر اهداف کلان تمرکز کرده و در سرشت خود «ارتباطی^۶» بوده و بیشتر بر «خرَد عملی^۷» تاکید دارد.

همچنین از دیدگاه این رهیافت، برنامه‌ریزی نباید جامع باشد، بلکه باید مذاکره‌ای^۸ و سیاسی باشد. برنامه‌ریزی باید پایه‌های شناختی خود را گسترش دهد، از پایه‌های اثبات‌گرایانه^۹ دور شود و روش‌های مختلفی را برای کسب دانش به کار گیرد (مسائلی که در اندیشه‌ی برنامه‌ریزی مدرن وجود نداشتند). برنامه‌ریزان باید در توانمند سازی اجتماع^{۱۰} مشارکت نموده و از مهارت‌ها و تعهدات خود نسبت به عدالت اجتماعی و زیست محیطی^{۱۱} استفاده کرده و افراد و اجتماعات را در کمک به خود، یاری رسانند.

جهت جلوگیری از آشفتنگی و بی‌نظمی در برنامه‌ریزی اجتماع-محور^{۱۲}، باید حدی از کنترل از طریق حکومت^{۱۳}، قانونگذاری^{۱۴} و یا تخصیص منابع^{۱۵} به کار گرفته شود. (رک، آلمندیگر، همان، ص ۱۵۹).

1. mobilisation
2. acts of civil disobedience
3. professional advocacy
4. social intervention programs
5. technical rationality
6. communicative
7. practical wisdom
8. negotiative
9. positivist
10. community empowerment
11. social and environmental justice
12. community-led planning
13. state
14. legislation
15. allocation of resources



جمع‌بندی

با توجه به آن چه که ارائه گردید مشخص شد که پست مدرنیسم به عنوان جریانی در برابر مدرنیسم که البته خود ریشه در مدرنیسم دارد همانند تفکر مدرن در ابعاد گوناگون فرهنگی، اندیشه‌ای، هنر و معماری و مدیریت و برنامه‌ریزی در جوامع انسانی تاثیر به‌سزایی گذاشته است. این تاثیرات نیز بر پایه محورهای فکری پست مدرنیسم که مولفه‌های سلبی و ایجابی آن را در برابر مدرنیسم پدید می‌آورند قرار دارد. بر این اساس می‌توان مولفه‌های چون: اعتقاد به چندگانه‌باوری، ساخت‌بندی‌شکنی‌باوری، نفی روایت‌های کلان و نفی وجود حقیقت همگانی و یکنانه را به عنوان برخی از این مولفه‌های معرفتی برشمرد. لذا سه محور اساسی که در آموزه‌های پست-مدرنیسم وجود دارد، عبارتند از:

نخست، انتقاد از فراروایت‌ها و یا روایت‌های کلان در آموزه‌های مدرنیسم؛ روایت‌هایی که منجر به تجویزهای یکنواخت، عقلانی و همگانی می‌شوند و تفاوت‌های زیادی را نادیده می‌انگارند. دوم، ساخت‌بندی‌شکنی‌باوری در پست-مدرنیسم است، یعنی به چالش کشیدن عقاید رایج و پذیرفته شده درباره وجود دانش یا حقیقت همگانی، که تشکیل ساخت ثابت و نهایی از اجتماع را رد می‌کند. سوم اینکه هر تلاشی جهت کشف ویژگی‌های جوهری، ذاتی و هویتی مفاهیم، محکوم به شکست است و بنابر این، به این دلیل که نمی‌توان حقیقت مسائل را شناخت، نمی‌توان به تصمیمی قطعی و ثابت رسید. لذا پست-مدرنیسم بیش از آنکه در پی تعریف چارچوب و محدوده معینی باشد، بیشتر تمایل به ساختارزدایی از فرایندهای موجود دارد. در نهایت پنج مضمون برجسته برای پست مدرن‌ها نقادی موضوعات زیراست: حضور یا حاضر بودن (در مقابل بازنمایی و ساختن)، منشاء (در مقابل پدیده‌ها)، وحدت (در مقابل کثرت) و تعالی هنجارها (در مقابل درونی بودن آنها)، بالاخره این که پست مدرن‌ها نوعاً تحلیلی از پدیده‌ها از طریق «غیریت سازنده»^۱ را پیش می‌نهند.^۲ از میان موارد فوق چهار مورد اول وجه نقادانه پست مدرن‌ها به جهان مدرن است و بخش پنجم و جاهت ایجابی پست مدرن‌هاست. بر پایه مولفه‌های سلبی و ایجابی مورد نظر، برنامه‌ریزی پست-مدرن به دنبال تجویز یک دستورالعمل عمومی برای همه مکان‌ها و برای همه افراد نیست، بلکه تاکید می‌کند که برنامه‌ریزی باید به گونه‌ای منعطف عمل نموده، اجتماع‌محور باشد و مبتنی بر تجربیات محلی و فرهنگ خاص هر منطقه باشد.

1. Constitutive otherness

۲. لارنس کهن، از مدرنیسم تا پست مدرنیسم، عبدالکریم رشیدیان، نشر نی، چ سوم، تهران ۱۳۸۲، صص ۱۴-۱۸



برنامه‌ریزی پست-مدرن، برنامه‌ریزی راهبردی است و با تولید گزینه‌ها و اختیارهای گوناگون جهت دستیابی به چشم‌انداز مورد انتظار، در صدد رویارویی با تهدیدها، قیود و نامعلومی‌ها برمی‌آید و در بردارنده مفاهیم جامع تری از عدالت (در همه‌ی ابعاد اجتماعی، اقتصادی و...)، به رسمیت شناختن تفاوت‌ها و زمینه‌سازی برای جذب مشارکت تمامی گروه‌ها و افراد جامعه، تعریف انگاشت جدید و پیوسته‌ای از شهروندی که مبتنی بر تفاوت‌های شهروندی است (در برابر رهیافت‌های همسان‌کننده شهروندی)، تعریف انگاشت جدید و اصلاح شده‌ای از اجتماع چندگانه، و حرکت از مفهوم منفعت عمومی و همگانی به سمت یک فرهنگ شهری است.

نکته مهم این که برنامه‌ریزی برای پست مدرن‌ها نه یک جریان تثبیت شده و قطعا معنادار برای همه زمان‌ها بلکه معنا را در نسبت بت مخاطب شهری قرار می‌دهند و اندیشه شهروندی در پست مدرن‌ها مبتنی بر پراکندگی معناها در نزد شهروندانی است که در شهر زندگی می‌کنند. بنابراین شهروندان در معنادهی به قالب‌های شهری از جایگاه بسیار مهمی برخوردار هستند.



فصلنامه علمی - پژوهشی

۵۸

دوره چهارم
شماره ۳
تابستان ۱۳۹۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- Allmendinger, Philip. (2001), "Planning in Postmodern Times", Routledge: London & New York.
- Allmendinger, P. and Tewdwr-Jones, M. (2002), "Planning Futures – New Directions for Planning Theory", Routledge: London & New York.
- Cbrazil. et al (2006), "Learning Theories", Wikibooks: Boston
- Short, J. R. (2006), "Urban Theory – A Critical Assessment", Palgrave, Mc Millan: London
- Taylor, Nigel. (1999), "Anglo-American town planning theory since 1945:three significant developments but no paradigm shifts", Journal of Planning Perspectives, 14(4): 327 - 345
- Turner, B. (ed.) (1990), "Theories of Modernity and Postmodernity", Sage: London
- Young, Greg. (2008). "The Culturization of Planning", Journal of Planning Theory, 7(1): 71-91



فصلنامه علمی - پژوهشی

۵۹

تأثیرات پست-مدرنیسم
در...

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی